



پیامدهای سیاست شاه‌عباس در براندازی حکومت شیعی آل‌کیا در گیلان

پدیدآورده (ها) : رازنهان، محمدحسین؛ نعیمی، سهیلا
ادیان، مذاهب و عرفان :: شیعه شناسی :: تابستان 1394 - شماره 50 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 221 تا 244
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1175783>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 02/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

پیامدهای سیاست شاه‌عباس در براندازی حکومت شیعی آل‌کیا در گیلان

محمدحسن رازنهان / استادیار تاریخ دانشگاه خوارزمی

سهیلا نعیمی / دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی

چکیده

در فاصله سده‌های هشتم تا دهم ه. ق در بخشی از گیلان که در روزگار خود به بیه پیش معروف بود، حکومت شیعی و محلی آل‌کیا با پشتیبانی سادات مرعشی مازندران قدرت را در دست گرفت. این حکومت در تثبیت و تحکیم حکومت صفویه نقش بسیاری داشت. در سال ۱۰۰۱ ق شاه‌عباس با هدف توسعه و تحکیم قدرت سیاسی و اقتصادی خود، به گیلان حمله کرد و بساط حکومت آنان را برچید. از آن پس گیلان استقلال داخلی و سیاسی خود را از دست داد، جزء املاک خاصه شد و با ورود کردهای صوفی به دنبال تحولات نظامی، در ترکیب جمعیتی آن تغییراتی رخ داد. این نوشتار بر آن است تا به بررسی پیامدهای سیاست شاه‌عباس در براندازی حکومت شیعی آل‌کیا بپردازد و نتایج حاصل از این امر را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه قرار دهد. جمع‌آوری مطالب در این پژوهش، مبتنی بر روش کتابخانه‌ای است. تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادها بر اساس روش تاریخی، با تکیه بر توصیف، تطبیق و تحلیل اطلاعات است. تفسیر وقایع تاریخی بر اساس تقدم زمانی حوادث صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: گیلان، آل‌کیا، بیه پیش، حکومت شیعی، صفویه.

مقدمه

گیلان به دلیل شرایط اقلیمی خاص خود در طول تاریخ، پناهگاهی امن برای مخالفان حکومت‌ها بود. حاکمان این منطقه همواره به شکلی محلی و مستقل و به دور از نظارت حکومت‌های قدرتمند زمان خود، حکومت می‌کردند. در سال‌های ۷۶۳-۱۰۰۱ ق در شرق سفید رود، حکومتی شیعی به قدرت رسید که با تکیه بر انتساب خود به امام سجاد علیه السلام و اقدامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به مقتدرترین قدرت سیاسی گیلان تبدیل شد و خود را «کیا» نامید.^۱ از این زمان به بعد درگیری با امرای سنی و رقیب سیاسی آن‌ها، اسحاقوندان در غرب سفید رود، آغاز شد. حکومت آنان نسبت به حکومت‌های محلی دیگر در منطقه، طولانی‌تر بود و دویست و پنج سال با قدرت کامل بر بخش شرقی گیلان حکومت کردند. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۴)

ضعف حکومت مرکزی، حمایت سادات مرعشی از آل‌کیا، مماشات با قدرت‌های بزرگ، نوع برخورد با دشمنان، بهره‌گیری از رأی اندیشمندان در امر حکومت، احترام به نظر مردم و در دست داشتن منابع سرشار ابریشم، توجه به ابعاد فرهنگی در کنار مسائل اعتقادی، ارادت اولیه حکومت صفویه به حاکمان آل‌کیا و... همه عواملی بودند که در بقا و تداوم این حکومت شیعی نقش داشتند.^۲

در سال ۱۰۰۱ ق شاه‌عباس بنا بر سیاست ایجاد تمرکز سیاسی در ایران و مطامع اقتصادی تصمیم به تصرف کامل گیلان گرفت. وی خود شخصاً در این جنگ شرکت کرد و برای اطمینان از حصول هدف خود، نیروی بسیاری را از جهات مختلف به گیلان اعزام کرد. با اقدام او گیلان فتح شد، خان احمدخان (حک: ۹۴۳-۹۹۹ ق)، آخرین فرمانروای

۱. برخی پایان حکومت آنان را تا سال ۱۰۶۰ به حساب آورده‌اند. (رویمر، ۱۳۷۹، ص ۱۴)

۲. جهت اطلاعات بیشتر در خصوص عوامل ماندگاری حکومت آل‌کیا مراجعه شود به مقاله «علل تداوم حکومت سادات آل‌کیا در گیلان» قربانعلی کنارودی و سهیلا نعیمی، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۴، ۱۳۹۰.

کیایی، به استانبول فرار کرد و به دنبال آن حکومت کیایی در گیلان برچیده شد. از آن پس گیلان، در زمره املاک خاصه شاه و خاندان سلطنتی قرار گرفت. در اینکه چرا حکومت صفویه، حکومت شیعی آل‌کیا را که در قدرت یابی خود به آنها مدیون بود، از قدرت ساقط کرد، دلایل قابل تأملی وجود دارد که از موضوع مورد پژوهش حاضر خارج است.^۲

وفور منابع تاریخی اعم از کتب تاریخی، سفرنامه‌ها، اسناد تاریخی و نامه‌ها، منجر به توجه بیشتر پژوهشگران به مطالعات تاریخی در زمینه‌های مختلف در دوره صفویه شده است. در رابطه با حکومت محلی آل‌کیا در گیلان نیز مقالاتی به رشته تحریر درآمده است و در سال‌های اخیر کتب مستقلی در این رابطه نوشته شده که اگرچه بسیار محدود است اما نکات ارزنده‌ای در این خصوص ارائه می‌دهد، اما در رابطه با موضوع مورد پژوهش حاضر تاکنون هیچ مقاله‌ای به شکل مستقل به چاپ نرسیده است.

دوره شاه‌عباس به دلیل اقدامات اثرگذار وی در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، گسترش روابط ایران با اروپا، ایجاد و برقراری ثبات و امنیت داخلی، دوره‌ای متفاوت با دوران‌های پیش و پس از خود بود. شاه‌عباس به واسطه این اقدامات در منابع داخلی و خارجی به عنوان شخصیتی جذاب و قابل تحسین درخشیده است.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که: سیاست شاه‌عباس در براندازی حکومت آل‌کیا در گیلان چه نتایجی به دنبال داشت؟

نوشتر حاضر بر این فرضیه استوار است که شاه‌عباس با تصرف این منطقه و از بین بردن حکومت آل‌کیا، عناصر نظامی جدیدی را از طوایف کرد از جمله کردهای صوفی وارد نمود تا ثبات سیاسی لازم را برای تقویت حکومت مرکزی ایجاد نماید. از آنجا که املاک تصاحب شده ابتدا به صورت تیول در عوض خدمات نظامی به طوایف کرد تعلق گرفت، فشار بسیاری بر بومیان منطقه وارد کرد. این امر شورش‌هایی را به وجود آورد که سرکوب

۳. جهت مطالعه و آشنایی بیشتر با دلایل این امر مراجعه کنید به مقاله «آل‌کیا و علل سقوط آن در گیلان، سهیلا نعیمی، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، پاییز ۱۳۸۹».

آنها حاصلی جز از بین رفتن دو قرن اقدامات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی حاکمان کیایی به همراه نداشت. از آنجایی که آل‌کیا از جنبه مذهبی مانند صفویه حکومتی شیعی بود تأثیری جدی در مذهب این دوره نداشت است؛ مگر اینکه بقایای شیعیان زیدی نیز در این دوره به تشیع امامی گراییدند.

سقوط حکومت شیعی آل‌کیا در گیلان

سال ۱۰۰۱ هـ. ق سالی مهم برای دو حکومت شیعی در ایران بود. دو حکومتی که هر یک با انتساب خود به امامان شیعه علیهم‌السلام جایگاه ویژه‌ای نزد مردم و دستداران اهل بیت داشتند. حاکمان آل‌کیا نسب خود را به چهارمین امام شیعه، امام سجاد علیه‌السلام، می‌رساندند. (شوشتری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۱۷ / غفاری، ۱۳۴۳، ص ۸۴ / اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۷۷، ص ۴۲-۴۳) رابینو اولین محقق است که این نسب‌نامه را مورد تأیید قرار داد. (رابینو، ۱۳۶۹، ص ۱۳۱) تاکنون این نسب‌نامه مورد تردید قرار نگرفته است. مؤلف *صفوة الصفا* برای نخستین بار در کتاب خود نسب خاندان صفویه را به امام موسی کاظم علیه‌السلام رساند.^۴ (ابن بزاز، ۱۳۷۶، ص ۷۰) البته باید اشاره کرد در این زمینه اختلاف نظر زیادی وجود دارد. مؤلفان بعد از ابن‌بزاز این نسب‌نامه را مورد تأیید قرار دادند اما در پژوهش‌های معاصر اولین کسی که به این نسب‌نامه با تردید نگاه کرد کسروی بود که پرداختن به این موضوع خود بحثی جداگانه را می‌طلبد.

گیلان با توجه به اقلیم خاص خود قبل از اسلام و حتی پس از ورود اسلام به ایران، پناهگاهی مطمئن برای ناراضیان حکومت بود. گاه پیروان ادیان مختلف به این سرزمین پناه می‌آوردند. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۵۲۰) وجود همین امنیت طبیعی بود که اسماعیل

۴. مؤلفان بعد از وی نیز به تاسی از وی، این نکته را تأیید کردند. قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۲۱ / ملا جلال، ۱۳۳۶، ص ۱۹ / استرآبادی، ۱۳۶۶، ص ۱۳-۱۴ / جنابدی، ۱۳۷۸، ص ۶۷ / عالم آرای صفوی، ۱۳۵۰، ص ۳) و کسروی اولین کسی بود که با ارائه دلایلی، این نسب‌نامه را انکار کرد. (کسروی، ۱۳۷۹، ص ۴۹-۵۰)

میرزای جوان و خواص وی را در خود جای داد. وی که قبل از به قدرت رسیدن ابتدا به غرب گیلان رفت (غفاری، ۱۳۴۳، ص ۸۵) سرانجام دربار شیعی آل کیا در لاهیجان را برای اقامت برگزید. (خواند میر، ۱۳۵۳، ج ۴، ص ۴۴۷) این رخداد بزرگ تاریخی در زمان کار کیا میرزا علی (حک: ۸۸۳-۹۱۰ ق) رخ داد. در منابع از وی به عنوان «سلطان با تاج و تخت» یاد می‌شود. (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۷)

در این زمان اهالی شرق گیلان شیعه زیدی بودند و شاید بتوان پذیرفت که قدرت‌گیری آنان بیش از هر چیز مدیون «ضعف تسنن و اقبال عمومی مردم به تشیع» بود. (یوسف جمالی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵) بیشترین فعالیت مذهبی زیدیه در این عهد در مازندران و نواحی رویان و چالوس بود. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶، ص ۲۲۹)

با به قدرت رسیدن صفویه، در بین مردم گیلان فرقه جارودی از زیدیه^۵ رواج داشت، اما در زمان شاه تهماسب مردم این ناحیه «... به قدرت صوفیان شجاعت پناه مذهب امامیه قبول نمودند...» (شیروانی، ۱۳۳۹، ص ۲۰۸) برخی معتقدند این تغییر گرایش دینی، ناشی از سیاست حکومت آل کیا و یا فشارهای شاه تهماسب نبود، بلکه مذهب زیدیه رفته رفته به افول نزدیک شده بود و پویایی سابق را به مانند دوره‌های پیش از آل کیا نداشت. (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹، ص ۴۷) خان احمد اول (۹۱۱-۹۴۳ ق) رعایای خود را به پذیرش گرایش جدید تشویق کرد.

در مورد واکنش مردم در قبال این سیاست به استثنای چند مورد محدود، به وضوح مطلبی در منابع نیامده ولی ظاهراً مخالفت جدی با آن صورت نگرفت. (کنارودی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱) باور مردم به این خاندان از لحاظ معنوی و مذهبی تا اندازه‌ای بود که در برخی

۵. زیدیه در زمان خود دارای هشت فرقه بود. اولین آن جارودیه بود که امامت را خاص فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌دانستند. (مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۱۱) آنان به برتری امام علی علیه السلام از دیگران در امر خلافت اعتقاد داشتند و امامت و خلافت را برای دیگران جایز نمی‌شمردند و کسانی را که با او بیعت نکردند را کافر می‌دانستند. (اشعری قمی، ۱۳۷۱، ص ۷۴)

مناطق به جهت پیروزی آنان در جنگ‌ها، مردم آن منطقه، پول و زکات جمع می‌کردند تا هزینه لشکرکشی‌های سادات کیایی را که غالباً رنگ مذهبی داشت، تأمین کنند. (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۳۸) منابع تاریخی خان احمد را نخستین فردی می‌دانند که بر خلاف پدران خود با انکار مذهب زیدیه گرایش امامیه را پذیرفت. (ایلچی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۱) این سیاست مذهبی و تغییر گرایش جدید به هر علتی که بود نتوانست مانع از حمله صفویه به قلمرو آنان گردد، چرا که در سال ۹۷۳ ق خان احمد پیشکش‌هایی برای دربار صفویه فرستاد. شاه تهماسب به ظاهر هدایای او را قبول کرد اما، «... همچنان در مقام تسخیر آن ملک بود...» (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵۸۰۸)

گیلان در زمان حکومت شاه تهماسب مورد حمله قزلباشان صفوی قرار گرفت و «اندوخته سال‌های دراز گیلانیان بی‌هیچ مشقتی به دست قزلباشان افتاد.» (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۵۸۳۸) قلمرو وی در لاهیجان، گوکه، لشت‌نشاء و کیسم به تصرف حکومت صفوی درآمد و کشتار وسیعی از مردم گیلان بیهوش صورت گرفت. (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۴۵۵) خان‌احمد که در زمان دستگیری سی‌ویک سال داشت (رازی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۱۴۰) دستگیر و دوازده سال از عمر خود را در زندان شاه تهماسب گذراند.^۷ (فومنی، ۱۳۵۳، ص ۶۷-۱۳۲) پس از مرگ شاه تهماسب و آزادی از زندان بود که دختر شاه تهماسب، «... مریم سلطان بیگم به عقد و ازدواج او درآمد.» (غفاری، ۱۳۵۳، ص ۸۴) و با خاندان صفویه پیوند فامیلی یافت.

۶. گوکه نام روستایی در لاهیجان بود. این روستا در غرب لاهیجان و ساحل سفیدرود قرار داشت. (رابینو، ۱۳۷۴، ص ۳۵۹)

۷. بدلیسی این مدت را ده سال می‌داند. (بدلیسی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۸) در مورد زمان آزادی او نیز اختلافاتی در منابع دیده می‌شود. برخی این آزادی را در عهد سلطان محمد خدابنده دانسته‌اند (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ص ۶۸-۶۹ / جلال‌الدین منجم، ۱۳۶۶، ص ۴۱-۴۲ / فومنی، ۱۳۵۲، ص ۶۴ / غفاری، ۱۳۶۴، ص ۸۴) و برخی این امر را در عهد شاه اسماعیل دوم دانسته‌اند. (جنابدی، ۱۳۷۸، ص ۵۷۴)

در زمان حکومت شاه‌عباس روابط صفویه با حکومت آل‌کیا دوباره دچار تنش فراوانی شد. این مسأله به برخورد نظامی شاه و تصرف کامل لاهیجان، مرکز حکومتی آل‌کیا، و فرار خان‌احمدخان به استانبول انجامید. فرار خان‌احمدخان به استانبول از نبوغ سیاسی این شخصیت شمرده شده است زیرا در طول تاریخ ایران، اغلب مخالفان حکومت به گیلان پناهنده می‌شدند تا در پناه کوه و جنگل و روحیه مهمان‌پذیری و جنگاوری ساکنان آن پنهان شوند. حال اگر کسی قرار بود از گیلان فرار کند، باید از ایران فرار می‌کرد، چرا که هیچ نقطه‌ای از ایران به اندازه گیلان اهمیت نداشت. شاید خان‌احمد با در نظر گرفتن این مسأله در هفتاد سالگی تنها پناه خود را در آنسوس دریای گیلان می‌دید و از قبل چنین روزی را پیش‌بینی کرده بود. لذا ملاحظات سیاسی وی در این خصوص قابل تأمل است. (کنارودی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۳) شاه‌عباس پس از دست‌یابی بر سرزمین «پبله و ابریشم» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۱۷ / مستوفی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۳-۱۶۲) توانست تجارت انحصاری ابریشم گیلان را در دست بگیرد. توجه شاه‌عباس به منافع اقتصادی حاصل از تولیدات ابریشم، در سفرنامه‌های اروپائیان منعکس است. (اولثاریوس، ۱۳۶۳، ص ۳۴۶) در علل سقوط این خاندان شیعی و حمله شاه‌عباس به گیلان نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی تلاش شاه‌عباس برای ایجاد حکومت متمرکز را باعث نابودی حکومت‌های محلی از جمله حکومت آل‌کیا می‌دانند. (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۵) اما ظاهراً تنها هدف شاه ایجاد تمرکز سیاسی ایران نبود، چرا که در جواب نامه شفاعتی که سلطان مراد سوم، پادشاه عثمانی، در حمایت از خان‌احمدخان نوشت، ادعا کرد غیر از گیلان هر ناحیه‌ای که خان احمد خان طلب کند در اختیار او قرار می‌دهد. (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ص ۴۶۹-۴۷۰) فرار برخی از سرداران شاه‌عباس و پناه بردن آن‌ها به خان‌احمدخان را از علل دیگر این لشکرکشی دانسته‌اند. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۹۲-۱۰۹۳) در این جریان خان‌احمدخان به تصریح منابع، به دلیل رأفت خود دست به شفاعت این سرداران می‌زند و در ابتدا از تحویل این افراد به حکومت مرکزی امتناع می‌کند. این علت نیز به تنهایی نمی‌تواند دلیل حمله

شاه‌عباس به گیلان و سقوط این حکومت باشد، زیرا سرانجام وی با امان‌نامه‌ای که از شاه‌عباس گرفت، این افراد را به حکومت تحویل داد. هر چند شاه‌عباس بدون توجه به امان‌نامه‌ای که به خان احمدخان داده بود، سرداران فراری خود را کشت. (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ص ۳۹۴-۳۹۵)

ارتباط خان احمدخان با عثمانی، دلیل دیگری است که در سقوط این حکومت شیعی به دست شاه‌عباس ذکر شده است. (جنابدی، ۱۳۷۸، ص ۷۲۱-۷۲۲ / رازی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۱۴۰-۱۴۱) فرار خان احمدخان به عثمانی نیز، کدورت شاه‌عباس را نسبت به آخرین حاکم کیایی بیشتر کرد و آن را «مایه بی‌غیرتی و بی‌حرمتی» دانست و عنوان کرد: «اگر فرار نمی‌کردید، کمال مروت را درباره شما به عمل می‌آوردم...» (فومنی، ۱۳۵۳، ص ۱۷۳) برخی نیز روابط پنهان خان احمدخان با روسیه را علتی در تصمیم شاه برای ساقط کردن حکومت آل‌کیا بیان دانسته‌اند. (نوائی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۰)

در برخی منابع نیز برکنار شدن خواجه مسیح از وزارت خان احمدخان و فرار او نزد شاه‌عباس و تشویق وی به حمله به گیلان از دلایل این امر قلمداد شده است. (فومنی، ۱۳۵۳، ص ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۲۹) البته باید اشاره کرد فونی، مؤلف تاریخ گیلان، که خود در قلمرو بیه‌پس، از نواحی غرب سفید رود به دنیا آمده بود و دلبستگی چندانی به سادات آل‌کیا در شرق سفید رود نداشت، در نوشته‌های خود تلاش داشت تا حمله شاه‌عباس به گیلان و ساقط کردن حکومت رقیب آنان در شرق گیلان را توجیه کند، قابل تأمل است.

عده‌ای نیز علت سقوط این حکومت را بی‌اعتنایی خان احمد به شاه‌عباس، زمانی که شاه‌عباس به جهت شکار و صید تا نزدیکی دیلمان رفته بود ذکر می‌کنند. (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ص ۴۶۸) برخی نیز امتناع خان احمدخان از پذیرش خواستگاری شاه‌عباس از دختر خان احمدخان، خان بیگم، را دلیل این براندازی برشمرده‌اند. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۸۶)

صرف نظر از مسائل اقتصادی و سیاسی، نمی‌توان احتمال رقابت در سیادت را به عنوان عاملی اثرگذار در این لشکرکشی نادیده گرفت، چرا که شاه‌عباس تعصب شدیدی نسبت به

انتساب خود به امام موسی کاظم علیه السلام داشت. (فلسفی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۸۴۷) و آل‌کیا را به عنوان رقیب سیاسی خود در این زمینه می‌پنداشت. به هر علت این فتح برای صفویه اهمیت خاصی داشت، چرا که شاه‌عباس شخصاً در رأس سپاهی به گیلان آمد. (بدلیسی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۶ / فومنی، ۱۳۵۳، ص ۱۰۹-۱۱۰)

با توجه به مطالبی که در خصوص علت فتح گیلان اشاره شد، به پیامدهای گوناگون ناشی از سیاست شاه‌عباس در گیلان و سقوط حکومت آل‌کیا پرداخته می‌شود.

پیامدهای سیاسی سیاست شاه‌عباس

الف. از بین رفتن استقلال سیاسی در گیلان

با فتح گیلان و برچیده شدن حکومت‌های محلی در آن، استقلال سیاسی گیلان از بین رفت. آل‌کیا توانسته بود در دو سده قلمرو خود را به لحاظ مذهبی به وحدت رساند. قبل از آن شرق گیلان به دلیل حضور و نفوذ حکومت آل‌کیا از وحدت سیاسی برخوردار بود، البته نباید از یاد برد که این امر شامل نواحی غرب گیلان نمی‌شد، اما سقوط حکومت آل‌کیا نه تنها استقلال سیاسی آل‌کیا، بلکه استقلال تمامی بخش‌های گیلان را نیز از بین برد. این امر زمینه را به جهت سلطه کامل سیاسی صفویه بر گیلان امکان‌پذیر ساخت. آل‌کیا با بخشیدن دشمنانی که خود را تسلیم حکومت آن‌ها می‌کردند (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۶۲-۷۲) مانع اتحاد آنها با دیگر رقبای آل‌کیا می‌شدند. این سیاستی بود که حاکمان شیعی آل‌کیا در برابر رقبای سنی خود در نواحی غرب گیلان موسوم به بیه‌پس در پیش گرفته بودند. اما با حمله شاه‌عباس مرزهای سیاسی و مستقل شرق و غرب سفید رود از بین رفت. به نظر می‌رسد که شاه‌عباس با ساقط کردن حکومت شیعی آل‌کیا، در بعد سیاسی به هدف دیگری نیز دست یافت و با این اقدام از خطر احتمالی همبستگی گیلان با روسیه و عثمانی نیز آسوده خاطر شد.

ب. اداره گیلان به وسیله والیان منتخب حکومت صفوی

یکی دیگر از پیامدهای سیاسی سیاست شاه‌عباس اداره گیلان به وسیله والیانی بود که از طرف حکومت صفوی برای گیلان انتخاب می‌شدند. تا قبل از فروپاشی حکومت آل‌کیا، والیان مناطق مختلف گیلان، به ویژه در حوزه شرق سفیدرود که با مرکزیت لاهیجان، زیر نظر آل‌کیا اداره می‌شد همه از سادات شیعی بودند که با نظارت مستقیم آل‌کیا انتخاب می‌شدند. اما پس از فتح گیلان اداره آن منطقه ابتدا به برخی از قبایل قزلباش تعلق گرفت. لاهیجان که مقر حکومت آل‌کیا بود به مهدی‌قلی‌خان شاملو سپرده شد و خواجه مسیح گیلانی به وزارت گیلان نصب شد. (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۵۱) البته باید یادآور شد که شاه‌عباس که از ارادت و علاقه مردم گیلان نسبت به خان احمد خان با خبر بود، بعد از فتح گیلان با اهالی گیلان رفتار خوبی داشت تا از حمایت مردم نسبت به وی جلوگیری کند. با اتخاذ این سیاست وی حتی از جرم کیا جلال‌الدین محمد، از امرای گیلان که در هنگام تصرف قلعه نیشابور از اردوی شاه در قزوین فرار کرده بود «... اغماض فرموده خاطر ایشان را بنوازشات خسروانه اطمینان بخشیدند.» (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۵۴)

ج. بروز شورش‌های مردمی

به دلیل مرغوب بودن ابریشم این منطقه، و قرار گرفتن در ردیف املاک خاصه، فشار حکومت برای تولید بیشتر ابریشم و تهیه ارزان آن، شدت گرفت. این در حالی بود که اساس اقتصاد گیلان را دامداری و کشاورزی تشکیل می‌داد و توجه بیشتر حکام شیعی آل‌کیا معطوف به مسائل آبیاری بود. (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳) در این رابطه آنان پلی بر سفیدرود ساخته بودند که زراعت را در منطقه رونق داد. (لاهیجی، ۱۳۵۲، ص ۱۲۵-۱۲۶) همچنین به دستور سیدحسین کیا، نزدیک لنگرود در روستایی معروف به راه پشته استخری ساخته شد تا مشکلات آبیاری زمین‌های زراعی را رفع کند. (مرعشی، ۱۳۶۴،

ص ۱۱۸) سیدرضا کیا (حک: ۷۹۹-۸۹۲ هـ . ق) مسافرخانه‌ای در سی جیران^۸ (در راه اشکور) ساخت که با انواع درختان مختلف در گیلان آراسته شده بود. (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۵)

اعمال فشار و ظلم بر مردم که ناشی از عملکرد نامناسب مالی حاکمان این منطقه بود، زمینه بروز شورش‌های چندی در گیلان را فراهم کرد. گیلانیان که از رفتار مهدی قلی خان شکایت داشتند (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۵۹) در سال ۱۰۰۲ ق خواستار بازگشت خان احمدخان به گیلان شدند. (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۲) در ۱۰۰۳ ق، طغیان اهالی گیلان علیه حکومت صفویه بار دیگر شاه‌عباس را عازم آن خطه کرد. (همان، ص ۴۹۲) در همین سال به لحاظ سیاسی اوضاع گیلان با شورش علی خان و طالشه کولی با بحران مواجه شد. (همان، ص ۴۹۹-۴۹۴) شورش‌ها در سال ۱۰۰۴ ق نیز ادامه یافت. این بار شورش حمزه در گیلان مشکلاتی را برای صفویه به وجود آورد. (همان، ص ۵۱۴)

این شورش‌ها منجر به کشتار وسیعی از مردم گیلان به خصوص قلمرو سابق آل کیا شد. در صورتی که یکی از سیاست‌های اصلی آل کیا جلوگیری از شورش‌های وسیع دهقانی و توجه به حال مردم به ویژه روستائیان بود. (کنارودی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸) در حکومت آل کیا به موارد چندی اشاره شده که با تدابیر حاکمان کیایی مانع از بروز شورش‌های مردمی شده بودند. به عنوان مثال در جریان انتقال بازاری از تمیجان نزدیک رودسرنکونی، به جهت اینکه بازار جدید از خانه‌های مردم دور بود، مردم اعتراض کردند. با اعتراض مردم، بازار دوباره به مکان سابق خود منتقل شد. (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۱) همچنین در زمان سیدرضا کیا در گوراب که محل برنجزار و مزارع مردم بود، برنجزارها خشک شد و به جای آن‌ها درختانی کاشته شد ولی به جهت جلوگیری از اعتراض مردم و توجه به رفاه آنان برنجزار

۸. این روستا در زمان رابینو روستایی در مرکز اشکور بوده و در شرق پلرود قرار داشت. (رابینو، ۱۳۷۴، ص ۴۳۹)

دیگری در لیسارود احداث شد. (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۰-۱۴۱) آل‌کیا در ملاط و رانکوه به جهت رفاه مساکین و فقرا خانقاهی درست کردند. (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۲)

مورخ رسمی زمان شاه‌عباس گزارش می‌دهد که شاه‌عباس پس از فتح گیلان دستور تنظیم مالیات‌ها را صادر کرده است. (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۶۰)

این نکته در خور تأمل است چرا که به استناد منابع نیازی به این کار احساس نمی‌شد، چرا که خان احمد خان با حذف مالیات‌های مرسوم و اضافی در شرق گیلان باعث خرسندی مردم و بازرگانان شده بود و توانسته بود حمایت ویژه‌ای از بازرگانان را جلب کند.^۹

(لاهیجی، ۱۳۵۲، ص ۳۲۰-۳۲۱ / نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۹۷-۲۳۶) از طرفی اسکندریبگ هیچ اشاره‌ای به نوع مالیات‌های تنظیم شده در زمان شاه‌عباس نمی‌کند و اصلاً ضرورت این امر را بیان نمی‌دارد.

پیامدهای اجتماعی - اقتصادی سیاست شاه‌عباس

شاه‌عباس هربار به جهت سرکوب شورش‌ها طوایف مختلفی از قزلباشان را به منطقه اعزام می‌کرد. سرکوب این شورش‌ها با کشتار وسیعی از مردم صورت می‌گرفت و این امر بخشی از عوامل تولید را از بین می‌برد.

یکی از طوایفی که در فتح کامل گیلان شاه‌عباس را یاری داده بودند، طوایف کرد صوفی بودند شاه در عوض خدمات نظامی آنان، نواحی وسیعی را به عنوان تیول به آنها واگذار کرد. شرکت این طایفه از کردها در شورش علیه شاه‌عباس که به تحریک یکی از فرماندهان نظامی شاه صورت گرفته بود، باعث شد که شاه پس از دفع شورش عده‌ای از آنان را به خارج از گیلان کوچ دهد و بخش دیگری را تحت سرپرستی ولی سلطان صوفی، به رانکوه بفرستد. (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۵۱)

۹. برای آشنایی بیشتر با حذف انواع مالیات در زمان آل‌کیا رک: به مقاله «علل تداوم حکومت سادات آل‌کیا در گیلان»، قربانعلی کنارودی، سهیلا نعیمی، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۴، ۱۳۹۰.

در سال ۱۰۰۶ ق همین طایفه دوباره شاه‌عباس را در سرکوب شورش جهانگیر، حاکم کجور، یاری دادند. (همان، ص ۵۳۶-۵۳۷) و توانستند این مأموریت را با موفقیت به انجام برسانند. جابجایی طوایف کرد در ادامه سیاست شاه‌عباس حکومت صفویه را به اهداف متعددی رساند و پیامدهای چندی به همراه داشت:

اول آنکه این جابجایی در وهله اول تأمین‌کننده اهداف نظامی بود. در اصل باید گفت یکی از مزیت‌های اقوامی که بنا به سیاست شاه‌عباس کوچانده می‌شدند آشنایی آنان به فنون نظامی بود. طوایف کرد، از جمله طایفه صوفی به جهت سرکوب اقوام دیگر مورد استفاده قرار گرفتند و توان نظامی آنان در خدمت حکومت صفویه قرار گرفت. دیگر این که از شورش طوایف کرد جلوگیری می‌کرد و مانع از قدرت‌یابی آنان می‌شد. آنان قادر بودند کلیه عصبان‌های داخلی را نیز سرکوب کنند.

طوایف کرد نیز در زمان حضورشان در گیلان تأثیراتی بر جای گذاشتند. آنان با تحركات نظامی خود، نه تنها منجر به افزایش تسلط حکومت صفویه بر این منطقه شدند بلکه توانستند با پشتوانه روحیه و فعالیت‌های نظامی سلطه خود را بر مردم ساکن در این مناطق گسترش دهند. اگر تصور شود که این ارتباط تنها به زمینه نظامی محدود شده، اشتباه است، چرا که همراه با حضور نظامی آنان در گیلان، مسأله سکونت آنان امری طبیعی بوده و این مطلب وجود ارتباط اقتصادی را لازم می‌کرده است.

با توجه به اینکه آنان بخش وسیعی از املاک و زمین زراعی را زمانی در تیول خود داشتند، شکی نیست که بخش قابل توجهی از تولیدات منطقه را در اختیار خود گرفته و تنها پس از افول قدرت نظامی آنان از زمان شاه‌عباس بود که از حضور نظامی آنان نیز در گیلان کاسته شد. به ویژه اینکه شاه‌عباس پس از سرکوب کردن شورش‌های مردمی در این منطقه، دیگر نیازی به خدمات نظامی طوایف کرد نداشت و از زمانی که کوچ آنان مورد توجه قرار گرفت، آنان نیز در کنار ساکنان بومی به عنوان یکی از عناصر تولید مطرح شدند. از آنجا که شیوه معیشت اصلی آنان متکی بر زندگی عشایری و دامداری بود و از این جنبه با ساکنان کوه‌نشین گیلان، تشابه داشتند، شیوه اقتصاد دامداری در این منطقه تقویت شد.

البته این شیوه تولید نتوانست به اقتصاد کلی گیلان که متکی بر تولیدات ابریشم بود غلبه کند، چرا که گیلان به واسطه تولید ابریشم به سرزمین پيله و ابریشم معروف بود و از این جهت تولیدات دیگر قادر به رقابت با آن نبود. به علاوه ضروری است بدانیم که از آنجا که گیلان جزء املاک خاصه شد، عایدات کلی این منطقه به خصوص درآمد سرشار تولیدات ابریشم نیز به شخص شاه تعلق گرفت تا جایی که رشت به تنهایی قادر بود یک ششم درآمد شاه را تأمین کند. (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۲۵۵)

پیش از اجرای سیاست شاه‌عباس مبنی بر کاهش قدرت قزلباشان کرد در گیلان، کوچ طوایف کرد به گیلان آغاز شده بود که این کوچ‌ها را افرادی نظامی هدایت نمی‌کردند. بعد از این سیاست و کوتاه شدن دست قزلباشان کرد از این ناحیه، افراد نظامی با پایان یافتن مأموریت خود و از دست دادن نواحی تیول خود از گیلان عزیمت کرده و به موطن اصلی خود بازگشتند. این اقدام شامل کسانی که به شکل کوچ وارد گیلان شده بودند نمی‌شد. بنابراین در کنار ساکنان بومی منطقه زندگی جدیدی را شروع کردند. تفاوت جمعیتی و فرهنگی، مانع از تأثیرات اجتماعی قابل توجه در گیلان می‌شد. به خصوص اینکه برخورد شاه‌عباس با افراد نظامی این قوم، اعتبار سابق آنان را از بین برده بود.

تأثیر این حضور در نامگذاری برخی مناطق، چشمگیر است. همچنین بناها و عمارت‌های به جا مانده از زمان حضور کردها در گیلان بیانگر تأثیر آنان در منطقه به لحاظ نوع معماری دارد که هرچند تابع جغرافیای منطقه است، اما عظمت بنا و نوع معماری و مصالح بکار گرفته شده در آن، از تمول مالکان آن خبر می‌دهد. گرچه رطوبت منطقه باعث از بین رفتن بسیاری از آنها شده است. با این وجود از عمارت‌های باقی مانده از اعقاب صوفی‌ها از زمان صفویه از بین رفته‌اند و اغلب بناهای بر جای مانده از این اقوام مربوط به عهد قاجار است که از آن جمله می‌توان به منزل یوسف‌خان صوفی، خانه امان‌الله‌خان صوفی و خانه هادی‌خان عنایتی صوفی، واقع در دهستان سُمَام، عمارت عبدالعلی‌خان صوفی که قدمت آن را دو قرن دانسته‌اند و خانه محمدتقی‌خان صوفی در املش و خانه کاظم‌خان صوفی اشاره کرد.

پیامدهای فرهنگی سیاست شاه‌عباس

به لحاظ فرهنگی به ویژه در زمینه مذهبی، سادات کیایی در بین رقبای سیاسی خود، اختلاف زیادی به خصوص با حاکمان غرب حوزه سفید رود (بیه پس) داشتند. در منطقه بیه پس گرایش‌های مختلف سنی، حضور فعال داشتند و آل‌کیا در اولین قدم تلاش کرد قلمرو سیاسی و جغرافیایی خود را به وحدت مذهبی برساند. در قدم بعد تلاش کرد تا قلمرو حکومتی خود را از نظر فرهنگی پربار کند. به همین جهت با دعوت از صاحب‌نظران، هنرمندان، عالمان دینی، صنعتگران داخلی و خارجی به غنای بیشتر شرق گیلان کمک کرد. منطقه‌ای که سادات کیایی در آن حکومت داشتند به لحاظ موقعیت جغرافیایی خود، اجازه ورود بیگانگان را به داخل منطقه نمی‌داد. حتی انتخاب لاهیجان به عنوان مرکز حکومتی، که در بین قلمروهای دیگر همین منطقه از ارتفاع بیشتری برخوردار بود، قابل تأمل و مطالعه است. لذا آنان با غلبه نظامی که شیوه متداول روزگار آنان بود و نفوذ فرهنگی که به دنبال پذیرش عامه حاصل شد صاحب قدرتی برجسته شدند. مزید بر آنکه انتساب آنان نیز به امام سجاد علیه السلام نه تنها از سوی مردم، بلکه از جانب منابع مخالف آنان نیز مورد احترام بود. (اسکندریبگ ترکمان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۶)

در بعد مذهبی باید خاطر نشان کرد، آل‌کیا که با ماهیت شیعی به قدرت رسید با دیگر فرقه‌های اسلامی چون اسماعیلیه و مشبه^{۱۰} در گیلان به مخالفت برخاستند و آنان را از جمله رقبای سیاسی و مذهبی خود می‌شمردند. (یوسف جمالی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۲) و با دیگر فرقه‌های مذهبی به خصوص با اسماعیلیه مخالفت بیشتری نشان دادند. (رابینو، ۱۳۶۹، ص ۱۲۳) و با اسرای این فرقه با خشونت برخورد می‌کردند. به عنوان نمونه در زمان حکومت سیدعلی کیا (حک: ۷۶۳-۷۹۹ ق)، کیا سیف‌الدین، از کیاییان کوشیج در دیلمان، دعوت آل‌کیا را مبنی بر بازگشت از اعتقادات اسماعیلیه قبول نکرد. پس از جنگ کیا

۱۰. مشبه فرقه‌ای بود که عقیده داشت خداوند شبیه به مخلوق است و برای او صفاتی انسانی قائل بود.

(مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ص ۵۳۹)

سیف‌الدین را دستگیر و «فی الحال او را به قتل آوردند و سر او را از تن جدا کردند...» (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۶۶-۶۸) آنان تلاش کردند تا از تفرقه مذهبی در قلمرو خود جلوگیری کنند.

یکی از سیاست‌های دینی آل‌کیا تشویق افرادی بود که از دیانت سابق خود دست بر می‌داشتند و مسلمان می‌شدند. به عنوان نمونه یکی از یهودیانی که مسلمان شده بود و در بین یهودیان دیگر تنها مانده بود، به دستور خان احمدخان مورد حمایت کامل آل‌کیا قرار گرفت (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۱۴۵) از آنجایی که یهودیان به تجارت مشغول بودند باید یادآور شد که این اقدام به رونق اقتصادی و حفظ منابع مالی آل‌کیا نیز کمک می‌کرد و شاید هدف برخی یهودیان از تغییر گرایش دینی، حفظ منافع مالی در یک قلمرو شیعی بود. بعد از سقوط حکومت شیعی آل‌کیا در گیلان در زمان شاه‌عباس، در منابع سخنی از تشویق و جذب دینی افرادی که از دیانت خود دست کشیدند و مورد حمایت قرار گرفته‌اند به چشم نمی‌خورد.

چنانکه اشاره شد آل‌کیا در منطقه‌ای قدرت داشتند که بیشتر بر اساس مناسبات کشاورزی و دامپروری استوار بود. با این وجود از توجه به علم و دانش و هنر و گسترش آن در قلمرو شیعی خود غافل نشدند. در زمان تثبیت قدرت سیاسی آنان در زمان سیدرضا کیا (حک: ۷۹۹-۸۲۹ ق) و به ویژه خان احمد خان، آخرین حاکم شیعی کیایی، بسیاری از دانشمندان و علما و استادان موسیقی به دربار آنان پناهنده شدند. در زمان سیدرضا کیا «درگاه او ملجأ افاضل جهان و علمای زمان بود و یا خاص و عام در مقاومت مرحمت و عاطفت...» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۹۰۱) مؤلف شیعی تاریخ ایلچی در توصیف شرایط فرهنگی قلمرو سادات کیایی در زمان احمد خان می‌گوید:

«... از وفور همت و یمن معدلتش چندان فضلا و شعرای راز و خوانندگان و نوازندگان خوش‌آواز نغمه‌پرداز در ظل رأفت و سایر عاطفتش جمع آمده‌اند که هریک از ایشان از نوادر روزگار و یگانه عصرند. سیما استاد زیتون کمانچه نواز که در فن خویش عدیل و نظیر ندارد و قلم و زبان از وصف و بیان نغمات او عاجز و حیران است و آن خسرو عالی مقدار

نیز از فن موسیقی و نواختن سازها بهره تمام دارد و اکثر صنایع را خوب می‌داند. (نظام شاه دکنی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۰)

هر چند دعوت استاد زیتون مورد اعتراض شدید شاه تهماسب قرار گرفت و در نامه‌ای به خان احمد خان، این اقدام را ملامت کرد. (نوائی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۸-۱۲۶) استاد زیتون تا آنجا پیش رفت که به سپهسالاری منطقه توکم رسید. (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶) استاد محمد مؤمن عودی نیز مانند پدر سرآمد در عود نوازی بود. با رضایت قلبی به خدمت خان احمد خان آمد. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۴۸۴) همچنین قلی بیگ عودی نیز به دعوت خان احمدخان به گیلان آمد با این تضمین که «...هرگاه داعیه عود کنند رخصت انصراف خواهند داشت.» (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۴۷)

از دیگر هنرمندان این عهد که به دلیل مهارت در خوشنویسی لقب «شهاب‌الخطاطین» گرفت نورالدین محمد لاهیجی، فرزند مولانا عبدالرزاق از وزرای خان احمد خان بود. (احمد رازی، ۱۳۴۰، ج ۳، ص ۱۴۶)

در زمینه علوم دیگر نیز مولانا غیاث‌الدین از پزشکان مشهور دوره کارکیا سلطان محمد بود که ظهیرالدین مرعشی به وی لقب «جالینوس زمان و بقراط دوران» داده بود (مرعشی، ۱۳۶۴، ص ۲۶۴) حکیم کمال‌الدین حسین شیرازی که از اطبای معروف دربار شاه تهماسب بود، بنا به خواست قلبی خود دربار صفویه را رها کرده بود و نزد خان احمد خان به لاهیجان آمد. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۴۵۲-۴۵۳) شاید این امر در حمله تهماسب به گیلان بی‌تأثیر نبود. از پزشکان نامی دیگر این عهد، می‌توان از یحیی جان نام برد. او در دربار خان احمد خان به اوج شهرت خود رسید. (آذر بیگدلی، ۱۳۳۸، ص ۸۴۰)

عبدالجبار استرآبادی، از نقاشان معروف قزوین در زمان شاه تهماسب، نیز راهی قلمرو شیعی در لاهیجان شد. وی به دنبال دستگیری خان احمد خان در زمان شاه تهماسب، دوباره به قزوین بازگشت و بعد از مرگ تهماسب و آزادی خان احمد خان بازم به نزد خان احمد خان بازگشت و در دربار صفوی نماند. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲، ص ۴۶۹-۴۷۰)

از دیگر افراد برجسته در این حکومت، محمد پسر عبدالخالق است که کنز اللغات را که از معتبرترین فرهنگ‌های عربی به فارسی است برای این خاندان شیعی نوشت. (منزوی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۸) در زمینه تاریخ‌نگاری، کتاب تاریخ خانی تألیف علی پسر شمس‌الدین لاهیجی است که مؤلف در نگارش اثر خود از همکاری خان احمد اول بهره برد. همچنین عبدالحسین قاری از جمله دانشمندان دیگر این عهد بود که به درخواست خان احمد در سال ۹۶۷ ق، شرحی بر کتاب ناسخ و منسوخ قرآن تألیف احمد متوج بحرینی نوشت. (منزوی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۸)

مولانا جلال‌الدین محمد از اهالی یزد در علم ستاره‌شناسی و نجوم به استادی رسیده بود. وی سال‌ها در گیلان و دربار خان احمدخان زندگی کرد و به شهرت رسید. وی به درخواست شاه‌عباس منجم مخصوص او شد و در سال ۹۹۹ ق، مأموریت یافت که از دختر پنج ساله خان احمدخان برای پسر چهارساله شاه‌عباس معروف به صفی میرزا خواستگاری کند. (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۲۶۹-۲۷۰) هرچند این خواستگاری فرجام خوشی نداشت. (ملاجلال منجم، ۱۳۶۶، ص ۲۱۷)

حاکمان کیایی خود از جمله افراد علم و هنر بودند و به ویژه خان احمد خان حمایت بسیاری از علما و دانشمندان عصر خود داشت و امرای همجوار را به رعایت حقوق و حرمت علمی این افراد دعوت می‌کرد. وی در نامه‌ای که به الوند دیو از امرای مازندران نوشت، و از او خواست که چون مولانا یوسف از دانشمندان و عالمان این عهد به آن خطه رفته است: «... حمایت او نموده، نگه دارند و نوعی سازند که اوقات او به رفاهیت و آسودگی بگذرد...» (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۴۴)

میر قاری گوکه‌ای که از دانشمندان عهد آل‌کیا بود کتاب زبده الحقایق را برای خان احمد خان نوشت. (منزوی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۸-۴۱۹) رفیع‌الدین حسین رضوی لنگرودی نیز در سال ۹۷۱ ق، کتابی با عنوان «حبوه» نوشت که درباره قانون ارث فتوایی بود و آن را به خان احمد خان هدیه کرد. (منزوی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۸) فغفور گیلانی نیز از ریاضی‌دانان، فیلسوفان و موسیقی‌دانان مشهور دربار خان احمد خان بود که بعد از شکست خان احمد

خان به ترکیه فرار کرد و ناچار به هند رفت. (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷، ص ۲۳۳) بعد از سقوط آل کیا سرش را از تنش جدا کرده و به دربار صفویه فرستادند. (فومنی، ۱۳۵۳، ص ۲۲۹) دیگر از فیلسوفان مشهور این زمان حسام‌الدین لاهیجانی کار کیا بود. (منزوی، ۱۳۶۹، ص ۴۱۹) همچنین خان احمد خان از گلاب‌گیران کاشانی به گیلان دعوت کرد تا این حرفه را به مردم این ناحیه آموزش دهند. (نوزاد، ۱۳۷۳، ص ۴۹)

پس از حمله شاه‌عباس به گیلان و سقوط خاندان شیعی کیا، دیگر نشانی از غنای فرهنگی گیلان و به خصوص لاهیجان که بیش از دو قرن مرکزیت حکومتی شیعی را در دست داشت، نمی‌توان دید. نمی‌توان انکار کرد که اقدامات شاه‌عباس باعث رونق هنر، معماری و... شد. بسیاری از شهرها به‌ویژه اصفهان در این دوره رشد کرد، اما سقوط حکومت آل کیا منجر شد که گیلان موقعیت پیشین خود را از دست بدهد. با از دست رفتن استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی و فرهنگی آن نیز از بین رفت.

نتیجه

لاهیجان به مدت دو قرن و نیم شاهد حضور قدرتمند سادات شیعه بود. آنان پس از کسب قدرت در ترویج تفکرات شیعی تلاش بسیاری کردند. آل کیا ضمن مبارزه با نظام زمین‌داری حاکم در بیه پس، توانستند با حمایت از مالکین و ایجاد زمینه‌های رشد اقتصادی در قلمرو خود، قلمرو خود را به لحاظ سیاسی و دینی به وحدت برسانند.

آنان ضمن مخالفت با ادیان و فرقه‌های دیگر مذهبی، با نومسلمانان نگاه ملاحظت گونه‌ای داشتند. آل کیا صرف‌نظر از پرداختن به امور نظامی، به مسائل اقتصادی و فرهنگی نیز بی‌توجه نبودند. غنای قلمرو آنان سبب شده بود که بسیاری از افراد نام‌آور و مشهور به دربار آنان پناهنده شوند. تأثیر حضور آنان در زندگی اهالی شرق گیلان خود را نشان می‌داد. حضور آنان در این منطقه منجر به رشد اقتصادی گیلان شده بود. با سقوط حکومت کیایی کانون فرهنگی گیلان که با تلاش حکام کیایی در طی سال‌های متمادی ایجاد شده بود از بین رفت.

پس از اقدام شاه‌عباس و سقوط حکومت آل‌کیا، گیلان دیگر به وسیله حاکمان محلی اداره نشد، حاکمان صفوی و برخی از فرمانداران قزلباش اداره گیلان را بر عهده گرفتند. عملکرد سوء این افراد در برخورد با مردم منجر به بروز شورش‌های وسیعی در گیلان شد که تا آن زمان در منابع گزارش نشده بود. ثبات سیاسی منطقه در هم شکست. عناصر جدید جمعیتی جهت فتح و سرکوب شورش‌های احتمالی به گیلان وارد شدند. طوایف کرد یکی از اقوامی بودند که در به قدرت رسیدن صفویه نقش چشمگیری داشتند و صفویه تمام مطامع نظامی خود را با اتکا بر این قوم صورت داد. حضور آنان در سرکوبی شورش‌ها و تصرف گیلان در زمان شاه تهماسب محرز بود.

یکی از طوایف قدرتمند کرد خاندان صوفی بودند که شاه‌عباس را در تصرف کامل گیلان یاری داده بودند. به پاس خدمات نظامی آنان، شاه تیول وسیعی را در اختیار آنان قرار داد. سال‌های اولیه حکومت شاه‌عباس و پس از فتح گیلان، صرف سرکوب کردن شورش‌های وسیعی بود که در بعد اجتماعی ناشی از عملکرد مالی قزلباشان و عناصر نظامی کرد، رخ داده بود. شاه‌عباس از توان نظامی طایفه صوفی در سرکوب شدید شورش‌ها بهره برد. هر چند طایفه صوفی با شرکت در یکی از شورش‌ها، اعتماد سابق شاه را از دست دادند و شاه دستور اخراج آنان را از گیلان صادر کرد.

سیاست شاه‌عباس در کاهش قدرت قزلباشان، همزمان با دفع خطر شورش‌ها به‌ویژه در اقتصادی‌ترین قطب کشور، گیلان، صورت گرفت. شاه‌عباس زمین‌های تیول را از افراد نظامی پس گرفت و افراد بسیاری را به گیلان کوچ داد. یکسان بودن شیوه معیشت طوایف کرد، شاه را بی‌نیاز به اعمال سیاست‌های خشنی در این امر می‌کرد. از آنجا که روند حضور کردها به گیلان تدریجی بود، نتوانست تحت رهبری واحدی صورت پذیرد. شاه‌عباس املاک گیلان را املاک خاصه اعلام کرد و این امر از نفوذ اقتصادی طوایف کرد در منطقه کاست. به ویژه آنکه بیشتر عواید گیلان، کالا سبک وزن اما سنگین قیمت ابریشم بود که به شاه و خاندان سلطنتی تعلق داشت. این امر در بعد اقتصادی نفعی به حال ساکنان بومی گیلان هم نداشت.

در بعد اجتماعی، طایفه کرد صوفی جمعیتی وارد شده به منطقه بود که به ویژه پس از خلع قدرت افراد سرشناس نظامی آنان، ضربه‌ای به لحاظ اعتبار اجتماعی خورده بودند. زمانی که حضور آنان به جهت خدمات نظامی در منطقه شکل گرفت، فشار و اعمال ظلم بر بومیان، امری غیر قابل اجتناب بود. اما زمانی که آنان با کوچ خود در گیلان ساکن شدند، به عناصر تولید در منطقه تبدیل شدند. حضور آنان به ویژه پس از اسکان در گیلان و سپری شدن ایام درگیری و بحران‌های سیاسی، تأثیرات فرهنگی دو جانبه‌ای به لحاظ ورود برخی واژه‌های کردی، برخی سنن و آداب و نامگذاری برخی مکان‌ها که یادگار حضور آنان بود، داشت. در بیانی بهتر می‌توان پیامدهای سیاست شاه‌عباس در براندازی حکومت شیعی آل کیا را چنین برشمرد:

- ۱- برچیده شدن بساط حکومت‌های محلی در گیلان.
- ۲- ساقط کردن یک حکومت شیعی که نزد ساکنان بومی منطقه محبوبیت داشتند.
- ۳- بروز شورش‌های مردمی وسیعی در گیلان که ناشی از عملکرد والیان قزلباش صفوی و عناصر نظامی در گیلان بود.
- ۴- خارج شدن اداره گیلان از دست حاکمان محلی گیلان.
- ۵- اداره گیلان به دست قزلباشان و عناصر نظامی که سنخیتی با جمعیت بومی منطقه نداشتند.
- ۶- از بین بردن یک رقیب دینی. چرا که آل کیا نیز نسب خود را به یکی از امامان شیعه می‌رساندند.
- ۷- جلوگیری از ارتباط احتمالی گیلان با روسیه و عثمانی.
- ۸- گسترش املاک خاصه که در بعد اقتصادی به نفع ساکنان بومی گیلان نبود.
- ۹- تغییر در ترکیب جمعیتی گیلان پس از ورود عناصر نظامی کرد و قزلباش.

فهرست منابع

۱. رایینو، ه. ل. فرمانروایان گیلان، ترجمه م. پ. جکتاجی، رضا مدنی، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۶۹.
۲. ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران، پدیده (خاور)، ۱۳۶۶.
۳. اشعری قمی، سعد بن عبد الله ابی‌خلف، تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات و الفرق)، تصحیح محمد جواد مشکور، ترجمه یوسف فضایی، تهران، عطائی، ۱۳۷۱.
۴. افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله، نقاوة الاثار فی ذکر الاخبار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
۵. انصاری، شمس‌الدین، نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه حمید طبیبیان، تهران، بنیاد فرهنگستان‌های ایران، ۱۳۵۷.
۶. اولتاریوس، آدام، سفرنامه اولتاریوس، تهران، ابتکار، ۱۳۶۳.
۷. بدلیسی، شرف خان بن شمس‌الدین، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، به اهتمام ولادیمیر مینوف زرنوف، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۸. بیگدلی، آذر، آتشکده آذر، به کوشش حسن سادات ناصری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۸.
۹. تتوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۰. جنابدی، میرزا بیگ، روضة الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۸.
۱۱. حافظ ابرو، زبدة التواریخ، تصحیح سیدکمال سیدجوادی، ۴ جلد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۲. خواند میر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمود دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۳.
۱۳. رایینو، ه. ل. ولایات دارالمرز ایران، گیلان، ترجمه جعفر خمایی زاده، رشت، طاعتی، ۱۳۷۴.

۱۴. رازی، امین احمد، هفت اقلیم، تصحیح و تعلیق جواد فاضل، جلد سوم، تهران، کتب ایران، ۱۳۴۰.
۱۵. روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، بابک، ۱۳۸۴.
۱۶. رویمر، ه. ر، آل جلایر، آل مظفر و سربدران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۲.
۱۷. شاردن، ژان باتیست، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، جلد چهارم و هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
۱۸. شوشتی، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، اسلام، ۱۳۷۷.
۱۹. شیروانی، میرزا زین العابدین، ریاض السیاحه، تصحیح و مقابله اصغر حامد ربانی، تهران، سعدی، ۱۳۳۹.
۲۰. عالم آرای صفوی (عالم آرای شاه اسماعیل)، به کوشش یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۲۱. غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان آرا، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران، حافظ، ۱۳۴۳.
۲۲. فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، تصحیح عطاءالله تدین، تهران، فروغی، ۱۳۵۳.
۲۳. قزوینی، بوداق منشی، جواهر الاخبار، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۲۴. قزوینی، یحیی بن عبدالطیف، لب التواریخ، تهران، گویا، ۱۳۶۳.
۲۵. کسروی، احمد، شهریاران گمنام، تهران، جامی، ۱۳۷۷.
۲۶. کنارودی، قربانعلی، نعیمی، سهیلا، «علل تداوم سادات آل کیا در گیلان»، فصلنامه علمی و پژوهشی شیعه‌شناسی، سال نهم، شماره ۳۴، ۱۳۹۰.
۲۷. لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسن، تاریخ خانی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
۲۸. مرعشی، سیدظهیرالدین، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
۲۹. مرعشی، میر تیمور، تاریخ خاندان مرعشی مازندران، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
۳۰. مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، به اهتمام گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.

۳۱. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، جلد ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۳۲. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**، ترجمه علینقی منزوی، قم، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
۳۳. منجم، ملا جلال‌الدین، **تاریخ عباسی (روزنامه ملا جلال)**، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶.
۳۴. منزوی، علینقی، «**خاندان کارکیا در گیلان**»، **گیلان‌نامه (مجموعه مقالات گیلان‌شناسی)**، ج ۲، ۱۳۶۹.
۳۵. منشی ترکمان، اسکندربیک، **تاریخ عالم آرای عباسی**، زیر نظر ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۳۶. میرابوالقاسمی، سیدمحمدتقی، **سرزمین و مردم گیل و دیلم**، رشت، طاعتی، بی‌تا.
۳۷. نظام شاه دکنی، خورشاه بن قبادالحسینی، **تاریخ ایلچی نظام شاه**، تصحیح محمد رضا نصیری - کوئیچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۳۸. نعیمی، سهیلا، «**آل‌کیا و علل سقوط آن در گیلان**»، **فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء**، دوره ۲۰، ش ۷، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۳۹. نوائی، عبدالحسین، **شاه طهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)**، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
۴۰. نوزاد، فریدون، **نامه‌های خان احمد خان گیلانی**، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشاریزدی، ۱۳۷۳.
۴۱. واله اصفهانی، محمد یوسف، **خلد برین**، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی، ۱۳۷۲.
۴۲. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، **تاریخ جهان آرای عباسی**، تصحیح سیدسعید میرمحمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۴۳. یوسف جمالی، محمد کریم و پناهی، عباس، «**اوضاع مذهبی گیلان در عصر آل‌کیا**»، **پژوهش‌نامه تاریخ**، دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد، سال ۲، شماره ۶، ۱۳۸۶.